

بخش دوم

پونديهوديان

با فرهنگ ايران زمين



پروفسور امنون نتصر در این  
بخش از گفت و گوها به  
بیان پیشینه تاریخی یهودیان  
ایران و سهم فرهنگی آنان  
در این سرزمین می پردازد

## گفت و گوی می و چهارم

# یهودیان ایران در نگاهداشت میراث موسیقی اصیل ایرانی سم چنگمیر دارند



مرتضی خان نی داود در یکی از آخرین هنرنمایی های خود در کنار شهلا سرشار

پرسش - تقاضا داریم در این گفت و شنود به جنبه دیگری از پیشینه فرهنگی یهودیان ایران در آن سرزمین بپردازید و تعریف کنید که یهودیان در زنده نگاه داشتن موسیقی ایرانی و شاید تدوین و تکوین آن چه نقشی داشته اند؟

پاسخ - ابتدا می خواهم این اعتراف شخصی را بکنم که گرچه من از سنین نوجوانی به اسرائیل آمده ام و حدود نیم قرن است که در این سرزمین زیست می کنم، ولی من همچنان خود را از نظر فرهنگی کاملا ایرانی می دانم و موسیقی ایرانی هنوز همدم من است و شعر ایرانی مونس من است و زبان فارسی و ادبیات ایرانی و آن چه که به فرهنگ ایران زمین مربوط می شود محبوب من است.

طبع انسان به گونه ای است که نمی تواند بدون موسیقی زندگی کند و از همان نخستین روزهای تمدن و فرهنگ بشری تا به امروز موسیقی همیشه وجود داشته است. کودکان اکثرا هنگام بازی شعر می خوانند و بزرگسالان و حتی کاسبکاران کالای خود را با آهنگ عرضه می

کنند و مادری هم که می خواهد فرزند خود را خواب کند، از همان دقیقه نخستین که فرزند به دنیا می آید برای او لالائی می خواند.

انسان نمی تواند خود را از موسیقی جدا نگاه دارد. اکنون که ما از روابط فرهنگی یهود و ایران صحبت می کنیم، باید از خود بپرسیم که این یهودی که ۲۷۰۰ سال پیش به خاک ایران پای گذاشت، آیا بدون موسیقی به آن سرزمین آمد؟ امکان ندارد. حتما موسیقی با خود به همراه آورده بود، زیرا همان نیایشی که یهودی می خواند دارای نوا و آهنگ است.

یهودی هم مانند هر انسان دیگری، هنگام غم و شادی ملودی هائی را زیر لب زمزمه می کرده است. زاده خاک ایران نیز بی تردید موسیقی و آهنگ های خویش را داشته است. بنابراین ما سخن خود را بر این فرض قرار می دهیم که یهودیانی که وارد ایران شدند همراه با خویش و با جسم و روان خود، موسیقی نیز به همراه آوردند.

ایران آن دوران چه نوعی ایرانی بود؟ من درباره دوران مادها و پیش از آن که ایران یک پارچه گردید سخن می گفتم. در آن سرزمین نیز زندگی به صورت قبیله ای بود و قبائل مختلف وجود داشتند که بی تردید هر یک دارای فرهنگ و موسیقی مربوط به خویش بودند. ایران یک سرزمین منزوی نبود. ایران آن دوران از یک سو با هندوستان و از آن سو با یونان و دیگر امپراتوری ها همسایگی داشت. بخشی از این ارتباط ها دارای جنبه فرهنگی و موسیقی و هنر نیز بوده است.

در حاشیه بگویم که اگر کسی بیاید و ادعا کند که موسیقی امروزی که آن را می شنویم اصیل است، باید بداند که در طول زمان این موسیقی ها با هم مخلوط شده اند و احتمال زیاد می رود که همان قبیله ها در دوران باستان روی موسیقی ایرانی تاثیر گذاشته باشند. احتمال زیادی نیز در مورد تاثیرگذاری یهودیان بر موسیقی ایرانی وجود دارد، زیرا در دوران باستان و تا حمله اعراب، در بعضی شهرهای ایران شمار یهودیان بسیار چشمگیر بوده است که به ویژه در فارس و خوزستان به چشم می خورده است.

اما پرسش اکنون آن است که آن موسیقی که ما امروز به آن گوش می دهیم، چه از حنجره یک یهودی یا یک ایرانی غیر یهودی، چه نوع موسیقی است چگونه موسیقی است و از دیدگاه فرهنگ یهود و فرهنگ ایران زمین چه ارتباطی با یکدیگر دارند؟ - البته منظور من یک صد سال اخیر است.

اگر سری به کنیسا بزنید، یعنی به نیایشگاه یهودیان بروید و به نوای آن یهودی گوش کنید که در حال نیایش و به اصطلاح یهودیان ایرانی "تفیلا خواندن" است، ملودی نیایش او تفاوت بسیار دارد با ملودی نوایی که یک یهودی پس از آن سر می دهد که روز شنبه نیایش او به پایان رسیده و کنیسا را ترک گفته و در کنار سفره غذای شنبه مقدس نشسته و در کنار خانواده خود به آواز خواندن و نغمه سرائی می پردازد.

نواهایی که ما در کنیسا می شنویم، در اصطلاح موسیقی تتراکورد نامیده می شود که در اصطلاح فارسی آن را "یک دانگی" می نامند و مرتباً دور و بر خود می چرخد - یعنی، سه چهار نت بیشتر ندارد. برخی پژوهشگران در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده اند که

شباهت هائی بین موسیقی کنیسانی در ایران و بمن و بابل (عراق امروز) و حتی تا حدودی یهودیان اولترا ارتودوکس اروپای شرقی وجود دارد.

با توجه به این مطالب، چیزی که در مورد موسیقی می توانیم بگوئیم قدمت است. یعنی، باستانی بودن موسیقی کنیسانی یهودیان است که فکر می کنم دو دانشمند بیش از همه در این زمینه تحقیق کرده اند و رساله های خود را نیز انتشار داده اند که یکی در اوائل قرن توسط پروفیسور ایدلزون انجام گردیده و دیگری در بیست سی سال اخیر توسط پروفیسور لورنس لوب بوده که امروز استاد آنتروپولوژی در دانشگاه یوتا در ایالات متحده می باشد.

ولی اگر به موسیقی غیرکنیسانی یا نیمه کنیسانی، و به هر حال نه موسیقی سکولار یهودیان باز گردیم، رگه هائی از دستگاه های موسیقی ایرانی را می توان در آن تشخیص داد - و منظورم تنها موسیقی یهودی در ایران نیست، بلکه این تعریف موسیقی یهودیان شمار دیگری از کشورهای جهان را نیز در بر می گیرد.

در برخی ترانه های فولکلوریک یهودی ایرانی مانند "گیپا" که به آن اشاره کردیم و همین طور ترانه عامیانه حمام رفتن داماد و یا ترانه های ختنه سوران و غیره که یهودیان ایران اجرا می کنند و مسلمانان آن را ندارند و آهنگ ها و ترانه های ویژه خود را در این مناسبت ها می خوانند، تاثیراتی را از ملودی و آهنگ های ایرانی به خوبی احساس می کنیم. در آن ها رگه هائی از دستگاه های ایرانی وجود دارد.

دستگاه های موسیقی ایرانی در قدیم، دست کم تا اواخر قرن نوزدهم، در گوشه های مختلف پراکنده بود که برای گردآوری و تنظیم آن تلاش ویژه ای به عمل آمد و به مایه های مخصوصی نیز دست یافتند که به گفته برخی تا ۱۲ مایه در دستگاه های ایرانی می رسد و برخی دیگر آن را ۷ دستگاه می دانند.

نواها و آهنگ هائی که یهودیان ایران می سرایند با این دستگاه ها همخوانی دارد. به عنوان مثال، ترانه بسیار معروفی که یهودیان شب عروسی در وصف داماد می خوانند (ترانه: شدی حاتان) کاملاً در دستگاه افشاری جای می گیرد. ترانه ها و سرودهای دیگری هست که می توان آن ها را در بعضی گوشه های دشتی قرار داد. برخی آهنگ های یهودی دیگر به همایون (به ویژه بخش بختیاری آن) می خورد. ترانه های یهودی دیگری نیز هست که داخل این دستگاه هاست، ولی ویژگی های یهودی نیز دارد.

برای انجام پژوهش کامل در این زمینه لازم است دانشمندی پیدا شود که همه عمر خود را در این راه وقف کند، زیرا با کار دو تا سه سال نمی توان این امر تحقیقی را به انجام رساند. شوربختانه ما امروز چنین متخصصینی را نداریم و امیدوارم که در آینده در میان دانشجویانی که هم اکنون در دانشگاه های مختلف در ایران و اسرائیل درس می خوانند، کسی پیدا شود که این رسالت را به دوش بگیرد. در این پرسش که آیا یهودیان ایرانی پاسدار و نگاهدارنده موسیقی ایرانی بوده اند، شکی در این امر وجود ندارد. در یک کلام یهودیان ایران ناقل، حامل و حافظ موسیقی ایرانی بوده اند.

متأسفیم که موسیقی خصوصیات برخی هنرهای دیگر و مثلاً نقاشی را ندارد - زیرا همان تصویری که در دوران رشید الدین کشیده شده و در کتاب های مختلف آمده، اگر آن را در کتاب های امروزی نیز بیابید، دقیقاً همان نقاشی است. شعر و ادبیات نیز همین خصوصیات را دارد، ولی موسیقی این چنین نیست زیرا همان لحظه ای که شما از نواختن یا پخش موسیقی دست بر می دارید، تمام می شود و از بین می رود - البته مگر آن که هنگام نواختن، این موسیقی آن را ضبط و حتی فیلم برداری کنید.

ولی ما از دورانی سخن می گوئیم که نه تنها دستگاه ضبط صوت و فیلم برداری هنوز اختراع نشده بود، بلکه حتی نت هم وجود نداشته است. شاید بعضی ها اقداماتی کردند که نوعی نت خودمانی و محلی درست کنند تا به وسیله آن بتوانند موسیقی ایرانی را نگاهداری کنند.

شاید می دانید که در کتاب های منوچهری دامغانی و فرخی و عنصری و دیگران، لااقل در اشعار آن ها به بیش از صد واژه بر می خوریم که نام های مختلف گوشه های موسیقی بوده اند. بی تردید گوشه هائی بوده اند که در دوران ساسانیان به کار برده می شده است. ولی این گوشه ها در چه مایه ای بوده و چگونه آن ها را اجرا می کرده اند، ما اطلاعی از آن نداریم.

**پرسش - باز می گردم به پرسش نخست و آن این که نقش یهودیان در نگهداشت موسیقی ایرانی چه بوده است؟**

**پاسخ -** بله، می خواستم به همین نکته برسم که وقتی من در سخنان خویش ادعا می کنم که "یهودیان ناقل، حامل و حافظ موسیقی ایرانی بوده اند"، ارزیابی من یک کمبود عمده دارد و آن این که موسیقی های باستان ایران در جائی ضبط و ثبت نشده است که من بتوانم روی آن دست گذاشته و آن را به عنوان نمونه ارائه کنم.

ولی یک نکته را با قاطعیت می توان گفت و آن این که اگر به دوره خود باز گردیم، دوره ای که در آن خود ما و یا پدر ما و حتی پدر بزرگ ما به گوش خود این موسیقی را شنیده اند، به این نتیجه می رسیم که بخش عمده ای از یهودیان ایران به موسیقی وارد بوده اند.

به عنوان نمونه می خواهم برایتان تعریف کنم که نمایندگان "آلیانس" فرانسه که در سال ۱۹۰۳ از شیراز دیدن کردند، گزارش داده اند که در شیراز پنج - شش هزار نفر یهودی زندگی می کنند که شصت نفر آنان نوازنده و موسیقی دان و آوازخوان هستند، که این شمار بزرگی است. یعنی، شصت نفر یهودی در آن جامعه بوده اند که کار و حرفه آن ها موسیقی و طرب بوده است. بیگدلی در کتاب خود اشاره می کند که در سال ۱۹۴۹ کار و حرفه ده درصد از جمعیت یهودی شیراز موسیقی بوده است. احتمال قوی می رود که در بخش های دیگر ایران نیز همین طور بوده است.

در میان موسیقی دانان یهودی ایران افرادی نامی و نامدار ظهور کردند. یک نمونه از آن ها داودخان شیرازی است و پسرش اسماعیل و همچنین یحیی زرین پنجه - و در قرن کنونی مرتضی نی داود و موسی خان کاشی که کمانچه گیر بوده و می گویند که او در دربار ظل السلطان واقعاً نوازنده بی نظیری بوده است.

در مورد مرتضی خان نی داود من افتخار آن را داشته ام که در سال ۱۹۸۴ به دیدار او به خانه اش بروم و با او مصاحبه کنم. او در آن هنگام در حومه شهر سانفرانسیسکو در ایالت کالیفرنیا آمریکا زندگی می کرد و می توانم بگویم که او در رشته موسیقی فردی بی همتا بود که یک تارزن چیره دست به شمار می آمد و در همان حال آهنگ نیز می ساخت که یک نمونه آن نغمه "ای مرغ سحر" است که به یک اثر موسیقی کلاسیک ایران مبدل شده است.

مرتضی خان نی داود، شاید بیش از هر موسیقی دان دیگر، گوشه های موسیقی ایرانی را از بر داشت و به پاس همین امر نیز بود که در سال ۱۹۷۷ وزارت فرهنگ ایران جایزه اول موسیقی را به او اعطا کرد و به افتخار او جشن بزرگی در تالار رودکی در تهران برپا شد.

مرتضی خان نی داود یک خدمت دیگر نیز به موسیقی ایرانی کرد و آن این بود که همه گوشه های موسیقی ایرانی را که شمار آن ها حدود دویست تا دویست و پنجاه گوشه است، خود با تار نواخت و آن ها را ضبط کرد. انجام این مهم هیجده ماه تمام به درازا کشید و رادیو تهران در آن دوره این گوشه ها را پخش می کرد و این موسیقی را به گوش علاقمندان ایرانی می رساند..